

من باور عمیق و مبتنی بر مطالعه منابع دارم که علت اصلی‌اش تحلیل‌های غلطی بود که همین دار و دسته بنی‌صدر و رجوی مطرح می‌کردند. اینها دائما بر سقوط قریب‌الوقوع نظام، سرخوردگی و بی‌انگیزگی مردم، شکاف سیاسی غیرقابل‌ترمیم، قیام بزرگ خلق و از این قبیل مسائل تاکید می‌کردند. البته فرانسوی‌ها و صدام احق نبودند که رجوی بتواند به راحتی سرشان کلاه بگذارد. در واقع مشاهدات ظاهری هم نشان می‌داد اوضاع ایران رو به فروپاشی است. منتها نه فرانسه و نه صدام در بین بدنه اصلی انقلابیون نفوذی نداشتند و فقط رجوی‌چی‌ها بودند که چنین ادعایی می‌کردند و انباری از اخبار درگوشی و محرمانه هم همیشه بر شال‌شان بود تا مخاطب را کاملا تحت تاثیر قرار دهند و بعضی اخبارشان هم درست از آب درمی‌آمد. خلاصه ابزار لازم برای اقناع فرانسه و صدام را داشتند. از آن طرف، اخبار ترورها و خرابکاری‌های‌شان هم هر روز روی آنتن‌های رسانه‌های دنیا بود و بیشتر آنها را مجاب می‌کرد که ابتکار عمل دست این هفت‌تیرکش‌های پرادعاست. این طوری بود که رجوی، همان کلاه گشادگی را که بر سر بنی‌صدر گذاشته بود، روی سر صدام و فرانسه هم گذاشت.

■ **باورش خیلی آسان نیست که فرانسه و عراق، عقل‌شان را داده باشند دست منافقین.**

عرض کردم شرایط را باید با هم و در زمان خودش دید. ضمنا شما احتمالا شناخت دقیقی از توانمندی‌های این جماعت در حوزه اروپاگاندا و فضاسازی ندارید. به هر حال به نظر من، عراق اول در عملیات ثامن‌الائمه، چوب اعتماد به فرانسه را خورد. این را هم بداند بد نیست. منافقین، روز پنجم مهرماه، هم‌زمان با روز شروع عملیات ثامن‌الائمه، در تهران «تظاهرات مسلحانه» راه انداختند. معنی‌اش می‌شود همان شورش مسلحانه استدلال‌شان این بود که همه حزب‌اللهی‌ها در جبهه هستند و پایتخت خالی از مدافعان است و همان روز کار تمام می‌شود. اینها به اعضای خودشان گفته بودند کار ثبت‌نام پچه‌های‌شان برای سال تحصیلی جدید را انجام ندهند، چون مهرماه نظام با تظاهرات مسلحانه سرنگون می‌شود و در نظام بعدی که مال خودمان است(۱) مشکل ثبت‌نام پچه‌ها را حل می‌کنیم.

علاوه بر خوش‌خیالی عجیب و غریبی که در این داستان وجود دارد، هم‌زهی‌ها زکات هم جابه‌جا شده است. استفاده از وضعیت جنگی که پچه‌های مردم برای دفاع در برابر متجاوز در جبهه هستند، یعنی چه؟ غیر از اینکه همدست دشمن متجاوز خارجی هستی، چه معنای دیگری دارد؟ صدام این دفعه را گذاشت پای آرایش غلط نظامی و فرسودگی نیروهای خودش در یک سال محاصره. ۲ ماه بعد که عملیات «طریق‌القدس» سپاه چهارم عراق را به ۶ شقه تقسیم کرد و کلی هم تلفات گرفت، حساب کار دستش آمد که ظاهرا وضعیت جبهه دارد عوض می‌شود. ۲ ماه بعد، یک حمله سنگین را شروع کرد که دوباره ۲ قسمت جداشده سپاهش را به هم وصل کند. جنگی که بهمین ۶۰ در منطقه چذابه با بعضی‌ها داشتیم، ۲ هفته طول کشید و هزار شهید دادیم. در کل تاریخ جنگ، به جز عملیات کربلای ۵، دیگر شاخ به شاخ شدنی به این شدت با عراق نداشتیم. آخرش هم موفق نشد به همدش برسد. از یکم اسفند تا یکم فروردین، عراق فرصت داشت آرایش را اصلاح کند که اعتماد به‌نفس‌شان را از دست داد. ۲ لقمه چپ شده بود و ایرانی‌ها فقط باید انتخاب می‌کردند که اول کدام را بربازند.

■ **عراق اواخر اسفند دست به یک حمله مختل کننده زد که خیلی هم برای ما گران تمام شد.**

بله! در نهایت تصمیم گرفت عقب‌نشینی نکند و دست به حمله پیش‌دستانه بزند که سازمان رزم رزمندگان ما بر هم بخورد و برای خودش زمان بخرد. به نظرم شاید این جا هم منافقین در تصمیم عراق نقش داشتند؛ با همان وعده‌های دوغی و تحلیل‌های کشکی.

■ **منافقین که بهمین‌ماه، با هلاکت موسی خیابانی در حمله سه‌خانه زعفرانیه ضربه سختی خورده بودند.**

درست است! شاید هم به خاطر همین جریان بود که صدام این دفعه عملیات را تا حدودی جدی گرفت و حمله پیش‌دستانه کرد. این دفعه هم حمله‌اش موثر بود. نیروهای ما آنقدر از حمله‌ مزبور لطمه خوردند که اعتماد به‌نفس‌شان را از دست دادند و در نهایت قرار شد پیش‌حضرت امام بروند و از ایشان کسب تکلیف کنند که اینجا ماجرای سفر محسن رضایی با

عملیات طریق‌القدس، جبهه عراق را در خوزستان، از وسط پاره کرد. متصرفات عراق به ۲ قسمت تقسیم شد که ارتباط‌شان با هم خیلی سخت بود. هر فرمانده نظامی باهوشی، در چنین وضعی، حداقل غرب‌دزفول را تخلیه می‌کرد که آن همه اسیر و فضاخت شکست را تحمل نکند اما صدام حرکتی نکرد

هوایم‌ای جنگی به تهران پیش‌آمد. ما عملیات «فتح‌المبین» را با ریسک بسیار بالایی شروع کردیم و خدا خواست تبدیل شوه به پیروزترین عملیات جنگی ایران در سال‌های جنگ. این دفعه ایران دستش آمده بود که اگر زمان را از دست بدهد، عراق ممکن است از شوک دربیاید و مشکل‌ساز شود. فاصله عملیات‌های قبلی با هم ۲ ماه بود تا بتوانند یک بازسازی حداقلی بکنند اما این بار با اینکه نیروها را یک عملیات سنگین یک هفته‌ای و آن حمله پیش‌دستانه مرگبار آسیب‌های جدی دیده بودند، فقط یک ماه بعد، عملیات «الی بیت‌المقدس» را شروع کردند. این عملیات برای نخستین بار بیشتر از یک هفته طول کشید. پچه‌های این ملت که هنوز خستگی عملیات قبل در تن‌شان بود، این دفعه ۲۴ روز جنگیدند. عراق هم با تمام هست و نیستش جنگید و ما را تمام کرد. یعنی ما برای یک هفته جنگ دیگر توان نداشتیم. تحلیل‌ها این بود که با توان موجود، فقط می‌شود خرمشهر را آزاد کرد، آن هم بعد از چند ماه جنگ شهری اما تقدیر خدا جور دیگری رقم خورد و ۱۲ هزار نظامی عراقی که داخل شهر بودند و بنا بود به قول صدام، خرمشهر را به «استالین‌گراد» جدید تبدیل کنند، روز سوم خرداد، فوج‌فوج با زیربیراهن‌های سفید و دست‌های روی سر، به طرف رزمندگان راه افتادند و کار تمام شد.

■ **تقسیم شدن عراق به دو قسمت، به ما اجازه داد تا در نهایت تصمیم گرفت عقب‌نشینی نکند و دست به حمله پیش‌دستانه بزند که سازمان رزم رزمندگان ما بر هم بخورد و برای خودش زمان بخرد. به نظرم شاید این جا هم منافقین در تصمیم عراق نقش داشتند؛ با همان وعده‌های دوغی و تحلیل‌های کشکی.**

■ **منافقین که بهمین‌ماه، با هلاکت موسی خیابانی در حمله سه‌خانه زعفرانیه ضربه سختی خورده بودند.**

در خوزستان، از وسط پاره کرد. متصرفات عراق به ۲ قسمت تقسیم شد که ارتباط‌شان با هم خیلی سخت بود. مهم‌تر اینکه همان ۲ جبهه هم حالا صاحب جناح شده بودند و جبهه غرب دزفول رسماً مثل یک ورق کاغذ، بین ۲ تیغه قیچی شده بود. هر فرمانده نظامی باهوشی، در چنین وضعی، حداقل غرب دزفول را تخلیه می‌کرد که آن همه اسیر و فضاخت شکست را تحمل نکند اما صدام حرکتی نکرد.

■ **تقسیم شدن عراق به دو قسمت، به ما اجازه داد تا در نهایت تصمیم گرفت عقب‌نشینی نکند و دست به حمله پیش‌دستانه بزند که سازمان رزم رزمندگان ما بر هم بخورد و برای خودش زمان بخرد. به نظرم شاید این جا هم منافقین در تصمیم عراق نقش داشتند؛ با همان وعده‌های دوغی و تحلیل‌های کشکی.**

خونی بودند. بله! اما به هر حال در روزگار «جنگ سرد» سهم خودشان را در جبهه شوروی با همان بلوک شرق داشتند. در عین حال ارتباط‌شان با فرانسه عالی بود. بعضی‌ها سوسیالیست بودند و احزاب سوسیالیست در سراسر جهان با هم ارتباط خوبی داشتند. در حاکمیت فرانسه هم سوسیالیست‌ها نفوذ زیادی داشتند. علاوه بر این، عراق درصد قابل توجهی از نیاز نفتی فرانسه را تامین می‌کرد. همین باعث می‌شد بعضی‌ها با فرانسوی‌ها، سری از هم سوا داشته باشند. این موضوعات هم شیرین‌است هم طولانی. من فقط سرفصل‌ها را عرض می‌کنم. ■ **به این منابعی که گفتید، نظامیان فراری بعد از لو رفتن «کودتای نقاب» را هم باید اضافه کرد.**

بله! اما صدام در زمان «کودتای نقاب» تصمیم خودش را برای جنگ با ایران گرفته بود و ماشین جنگی‌اش روی دنده یک بود. اطلاعات این دسته از فراریان، حالت تکمیلی داشت. حالا همه اینها به کنار. بعد از سقوط بنی‌صدر در بهار ۶۱، یک اتفاق جدید افتاد؛ فراری‌های جدید، یعنی دار و دسته رجوی و بنی‌صدر به فرانسه رفتند. تا قبل از این، بزرگ‌ترین منبع اطلاعاتی فرانسه از ایران، شاپور بختیار بود که از سال ۵۷ فرانسه زندگی می‌کرد و یک گعده از نظامی‌ها و سیاسی‌های فراری، دورش جمع شده بودند. شک نکنید فرانسه هر چیزی درباره ایران دستگیرش می‌شد، در اختیار صدام می‌گذاشت. اینها را عرض کردم تا سهم فرانسه در منابع اطلاعاتی عراق دست‌تان بیاید.

■ **ظاهر رجوی چند ماه قبل از اعلام جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی، سفری به فرانسه داشته.**

بله! محرمانه بود. حتما قرار و مدارهایی در آن سفر گذاشته شده اما الان بحث من نکته دیگری دارد. از مرداد ۶۰، رجوی دار و دسته‌اش می‌شوند منبع اطلاعاتی اصلی برای فرانسه درباره ایران. البته حزب بعث هم میهمان ثابت این سفره بود.

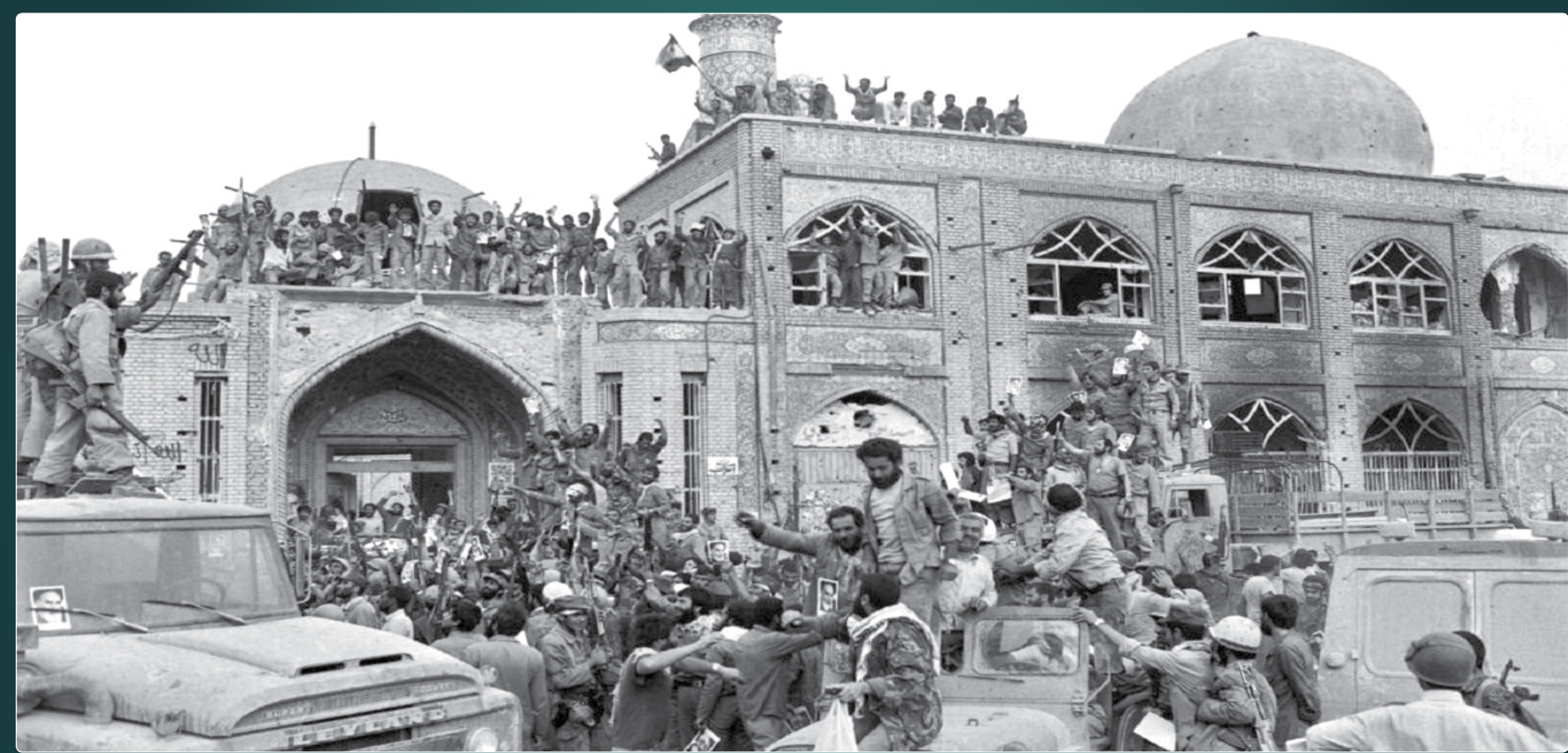
■ **حالا ارتباط اینها با سوال ما چیست؟**

عرض خواهم کرد. دار و دسته رجوی با تحلیلی که از اوضاع سیاسی - امنیتی ایران داشتند، به این نتیجه رسیدند که با عزل بنی‌صدر، اوضاع طوری می‌شود که اگر با چند هزار آدم مسلح، بریزند داخل خیابان و زمین و زمان را به گلوله ببندند، نظام سرنگون خواهد شد. اینها همین تحلیل را با خودشان به فرانسه بردند و فرانسوی‌ها هم مثل بنی‌صدر، با سر افتادند توی این تله خودتان را بگذارد جای فرانسوی‌ها. یک رئیس‌جمهور سابق و یک جوان پرادعا و برحرف و ادا که چندده هزار هوادار مسلح در ایران دارند، بیایند پیش شما. چه منبعی بهتر از اینها؟

توانایی رجوی در فریب دادن سیاستمداران حرفه‌ای با تحلیلی و تحلیل‌های پیچ در پیچ، منحصر‌به‌فرد بود، بویژه اینکه کشتار یک رئیس قوه و کلی وزیر و نماینده مجلس را هم در کارنامه‌اش داشت. بعد از فرار به فرانسه هم گفتند دولت بعدی باقی نخواهد ماند و چند هفته بعد زنده رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر را شهید کردند. همه چیز برای ماه عسل منافقین و فرانسه مهیا بود. حالا می‌رسیم به بحث خودمان.

همین جماعت بودند که به فرانسه مشاوره می‌دادند که جمهوری اسلامی ماندگار نیست. ارتش ناراضی است، سپاه

شوروی چطور؟ مگر عراق جزو کشورهای بلوک شرق نبود؟ همین طور است و قطعا شوروی هم در معادلات سال‌های «جنگ سرد» دست عراق را خالی نمی‌گذاشت اما شوروی در ماجرای جنگ رژیم بعث عراق با کردها در اوایل دهه ۵۰ خورشیدی، به بعضی‌ها ناز زد که قه‌شاه طولانی است و بعضی‌ها در زمان انقلاب، میانه خوبی با شوروی نداشتند و صدام هم وقتی به قدرت رسید، پوست کمونیست‌های عراقی را کند. ■ **البته بعضی‌ها از زمان عبدالکریم قاسم با کمونیست‌ها دشمن**



بررسی روند شکست رژیم بعث عراق و آزادسازی خرمشهر قهرمان در گفت‌وگوی «وطن امروز» با محمدعلی صمدی

مسیر آزادی چگونه طی شد

■ **سجاد شهیدی:** عملیات بیت‌المقدس ۱۰ اردیبهشت ۶۱ با هدف گرفتن اراضی اشغالی و آزاد کردن شهرها و روستاهای میهن اسلامی‌مان از چنگ دشمن و رسیدن به مرزهای بین‌المللی آغاز شد و سرانجام با پشت سر گذاشتن ۳ مرحله از این عملیات بزرگ، جنگاوران ایران موفق شدند خرمشهر را که در محاصره کامل زبینه و دریایی قرار گرفته بود، از چنگ دشمن در آورند و با حضور قهرمانانه خود در میان کویچه و خیابان‌های این شهر اشغال‌شده و پر آلودن بانگ «الله‌اکبر»، لرزه بر اندام شکست‌خورده‌گان بعثی انداخته و آخرین تلاش‌های دشمن را که به وسیله سلاح‌های سبک در چند نقطه از شهر مشغول تیراندازی بودند، خنثی کنند و این عده را به هلاکت رسانده یا به اسارت خود در آورند.

سوم خرداد ۶۱ در میان بهت و حیرت دنیا، رزمندگان اسلام طی عملیات بیت‌المقدس خرمشهر را از نیروهای بعثی صدام معدوم باز پس گرفتند. آزادسازی خرمشهر روند جنگ میان ۲ طرف را تغییر داد و موازنه قدرت به سمت جمهوری اسلامی صورت‌بندی جدیدی به خود گرفت. به مناسبت چهل‌ویکمین سالروز این افتخار تاریخی ایرانیان، «وطن امروز» با محمدعلی صمدی، پژوهشگر دفاع مقدس گفت‌وگو کرد.

■ **بحث را کمی متفاوت از گفت‌وگوهای مرسوم دیگر درباره «آزادسازی خرمشهر» شروع می‌کنم. عراق در خیز اول برای اشغال خاک ایران، موفقیت‌های چشمگیری داشت. در همان چند هفته اول جنگ، مساحتی معادل استان اردبیل یا استان همدان را تصرف کرد. ۴ حمله نیروهای نظامی ما را در هم شکست و استان خوزستان را که قلب اقتصاد ایران بود، به طور کلی فلج کرد. فرماندهان ارتش عراق در ۹ ماه اول جنگ عملکرد نظامی قدرتمندی داشتند اما در ۹ ماه دوم یک دفعه افتادند در سرازیری شکست. عملیات فتح‌المبین در پایان ۹ ماه دوم، واقعا برای ارتش عراق یک افتضاح تمام‌عیار بود. در عرض یک هفته، ۲ لشکر گردن کلفت عراق که تقویت هم شده بودند و ۱۸ ماه برای تثبیت و فرورفتن در زمین فرصت داشتند، تقریبا تمام نیروهای‌شان اسیر و کشته شدند. حتی نزدیک بود شخصی صدام به اسارت برسیجی‌ها دربیاید. با دید نظامی که نگاه کنیم، انتظار می‌رفت بعضی‌ها خودشان برای در**

امان ماندن از تکرار این شکست فلاکت‌بار، تدبیر کنند. مثلا آرایش خودشان را اصلاح کنند یا حتی اقدام به عقب‌نشینی یکجانبه کنند. اتفاقا بعد از آزادی خرمشهر، صدام در یک اقدام تاکتیکی، به صورت یکطرفه، ۷-۸ هزار کیلومتر مربع از اراضی اشغالی را تخلیه کرد تا آرایش نظامی‌اش را اصلاح کند. این مساحت، خیلی بیشتر از کل منطقه‌ای است که با عملیات «الی بیت‌المقدس» آزاد شد. سوالم این است که صدام، چرا بعد از عملیات فتح‌المبین، در فروردین سال ۱۳۶۱ چنین تدبیری نکرد، در حالی که معلوم بود

بشدت آسیب‌پذیر شده و کاملا واضح بود ایرانی‌ها روی دور تهاجم افتاده‌اند. ۱۰ فروردین که «فتح‌المبین» تمام شد تا ۱۰ اردیبهشت که «الی بیت‌المقدس» شروع شد، هیچ تحرک جدید و خاصی در جبهه عراق اتفاق نمی‌افتد؛ جز تقویت مواضع پدافندی در خرمشهر. این تعلق و بی‌عملی در یک ماه، آن هم از طرف ارتشی که قبلا آنطور پرزور جلو آمده بود، حتما علتی دارد. رسماً نشستند به تماشای حمله بعدی که خوب هم می‌دانستند هدف دیگری جز خرمشهر نمی‌تواند داشته باشد، چرا؟

اولا یعنی‌ها اصلا فرصت نکردند؛ فغانلگیر شدند. اجازه دهید توضیح بدهم اما قبلیش یک مقدمه نیاز دارد که بازمی‌گردد به تحولات داخلی ایران بعد از سقوط بنی‌صدر.

■ **درباره بنی‌صدر زیاد گفته و نوشته‌اند. راستش سوال من درباره بی‌عملی جبهه دشمن است. به نظر من منطقی نمی‌آید. بگذارید با یک مثال کمی بیشتر منظورم را باز کنم. در چند سال گذشته، در افکار عمومی، بعد از جریان‌ات رسانه‌ای که روی عملیات کربلای ۴ اتفاق افتاد، مفهوم «لورفتن عملیات» فراگیر و این تردید ایجاد شد که نیروهای خودی، با وجودی که می‌دانستند دشمن از حمله نیروهای ما مطلع است، اقدام به عملیات کردند و شکست خوردند. این را داشته باشید.**

بزرگ‌ترین منبع اطلاعاتی فرانسه از ایران، شاپور بختیار بود که از سال ۵۷ در فرانسه زندگی می‌کرد و یک گعده از نظامی‌ها و سیاسی‌های فراری، دورش جمع شده بودند. شک نکنید فرانسه هر چیزی درباره ایران دستگیرش می‌شد، در اختیار صدام می‌گذاشت

